

بررسی و نقد دیدگاه‌های قرآنی و حدیثی قرآنیون اهل سنت

علی احمد ناصح*

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم

غلامحسین اعرابی**

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم

وفاء نصرالله***

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۳/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۱۱

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی مهم‌ترین اندیشه‌های قرآنی و حدیثی جریان فکری نوظهوری موسوم به قرآنیون می‌پردازد که از میان اهل سنت برخاستند. خاستگاه آغازین این جریان شبه‌قاره هند بود، سپس از رهگذر مصر به جهان عرب راه یافت. پیروان این جریان بر آن هستند که قرآن یگانه مرجع معتبر تشریح دین اسلام است. بنابراین، سنت نبوی را به عنوان یکی از مصادر تشریح، فاقد اعتبار می‌دانند. در توجیه این اعتقاد، ایشان دو دلیل عمده را مطرح می‌نمایند: اول آنکه احادیث منقول از پیامبر، وحی نیستند، به دلیل اینکه پیامبر از تدوین حدیث خویش نهی کرده است و دوم اینکه این احادیث به سبب تأخیر در کتابت مورد جعل و تحریف قرار گرفته است، لذا حجیت ندارند. قرآنیون از نظر مبانی فکری، تجددگرا و خواهان تطبیق قرآن با مقتضیات زمان و نیز تعدیل مسائل دینی هستند. از نظر روش، آیات قرآن را با روش عقلی مبتنی بر تدبیر و اجتهاد آزاد تفسیر می‌نمایند و نیز تأثیرپذیری ایشان از علوم عقلی و تجربی باعث شده، حتی حقایق غیبی و ماورایی آن را با استناد به پدیده‌های طبیعی و حسی تفسیر نمایند. همچنین این فرقه بر آنند که نیازی به تفسیر قرآن نیست، چراکه تفسیر تنها در مورد مسائل مبهم و یا پیچیده صورت می‌گیرد، لکن قرآن کریم کتابی روشن و مبرا از هر گونه غموض و ابهام است و تنها باید در آیات آن تدبیر نمود. لذا برای روایات و سخن مفسران واقعی نمی‌نهند و بیشتر استدلال‌هایشان مبتنی بر شبهه و مغالطه است. بنابراین، مقاله حاضر در ابتدا به معرفی مشهورترین فرقه‌های قرآنیون و بنیانگذاران آن و نیز بررسی گرایش‌های فکری و عقیدتی آنان می‌پردازد، سپس مهم‌ترین اندیشه‌های آنان را مورد بررسی و نقد قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: قرآنیون، سنت، احادیث، تشریح، وحی.

* E-mail: aliahmadnaseh@yahoo.com

** E-mail: golamhosein.arabi@gmail.com

*** E-mail: wafaa.nasrallah@yahoo.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

خدای سبحان قرآن را مشتمل بر تمام دین نازل فرموده است. قرآن همان گونه که آیات محکم مفصل دارد، مشتمل بر آیات متشابه و مجمل نیز می‌باشد. خداوند تفصیل، تبیین و تفسیر قرآن را نخست بر عهده پیامبر^(ص) خویش نهاده است، لذا سنت پیامبر^(ص) مفسر و بیانگذار قرآن است، چنان که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿...وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (النحل / ۴۴) و همان طور که قرآن وحی الهی است، سنت پیامبر^(ص) نیز وحی الهی می‌باشد، لذا در قرآن آمده است: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (النجم/۴-۳). در نتیجه، هر دو از سرچشمه واحدی نشأت گرفته است و سنت همان اهمیّت و جایگاهی دارد که قرآن دارد؛ زیرا سنت وسیله بهره‌مندی از قرآن، ثقل اصغر و طریق عمل به مقتضای آن است.

۱- معرفی قرآنیون

- قرآنیون جریانی فکری با آراء و فرقه‌های متعدّد هستند که اعتقاد دارند قرآن تنها مصدر تشریح اسلام است و نیازی به تفسیر ندارد.

- نامگذاری قرآنیون یا اهل قرآن وصف ستایشی برای این جریان یا حاکی از شدت تمسک آنان به قرآن نیست، بلکه این نام از آن روی بر این جریان نهاده شده که آنان اطاعت و پیروی بدون چون و چرا را پیامبر^(ص) منکر شده‌اند و حال آنکه نص قرآن مردم را به پیروی مطلق پیامبر^(ص) فراخوانده است. به پندار این جریان، بر پیامبر^(ص) وحی غیر از قرآن نشده و برای هیچ سخنی غیر از سخن قرآن حجتی نیست (ر.ک؛ صبحی منصور، ۲۰۰۶م: ۳۵ و مزروعة، ۲۰۰۵م: ۵۵).

- زیرا پیامبر^(ص) هم انسانی چون دیگران است و مثل همه مردم از اشتباه و خطا معصوم نمی‌باشد (همان).

گاه می‌گویند ما سنت قولی پیامبر^(ص) را حجت نمی‌دانیم، اما سنت فعلی او را حجت می‌دانیم (همان)، لیکن بررسی اقوال و آراء آنان نشان خواهد داد که با سنت رسول خدا^(ص) از اساس مخالف هستند، چه سنت قولی و چه سنت فعلی (ر.ک؛ همان و شحرور، ۱۹۹۲م: ۳۱).

۲- پیدایش قرآنیون

جنبش اصلاح‌طلبی و تجدّدخواهی به زعامت احمدخان زمینه را برای ظهور قرآنیون فراهم آورد و در نتیجه آن تفکر انکار سنت نبوی در هند و در زمان اشغال انگلیس‌ها به دست وی پدیدار شد. احمدخان قرآن را با روش عقلی تفسیر نمود و برای پذیرش حدیث شروط سختی را قرار داد که بر اساس آن، بیشتر احادیث را انکار می‌کرد. سپس عبدالله جکرالوی در پاکستان کار او را پی گرفت. او به تدریس حدیث اشتغال داشت و از همین رو، با شبیهاتی درباره حدیث روبه‌رو شد، تا آنجا که در نهایت، به طور کلی، به انکار حدیث پرداخت. او معتقد است خداوند تنها قرآن را بر پیامبر اسلام^(ص) نازل کرده است. وی گروهی را به نام «أهل الذکر و القرآن» بنیان نهاد و ادعا کرد که قرآن تنها منبع احکام شرعی است. در این زمینه، کتاب‌های بسیاری را تألیف کرد و فکر احمدالدین امر تسری بنیانگذار گروه امت مسلمان را بنیان نهاد که به افکار او دعوت می‌کرد و پس از آن، غلام احمد پرویز به آن دعوت می‌نمود. سپس از رهگذر مجله طلوع الإسلام که آن را برای همین هدف تأسیس کرده بود، دیگران را به افکار خود دعوت کرد و همچنان این افکار در شبه‌قاره هند وجود دارد (ر.ک؛ مزروعه، ۲۰۰۵م: ۹۵).

۳- سرکردگان قرآنیون در شبه‌قاره هند

از جمله قرآنیون متجدّد می‌توان به افراد زیر اشاره نمود:

(۳-۱) سید احمدخان هندی (۱۸۹۸-۱۸۱۷م.)

تاریخ قرآنیون در شبه‌قاره هند به این شخص برمی‌گردد. از جمله تألیفات وی، تفسیر قرآنی ناتمامی است با عنوان *تفسیر القرآن وهو الهدی والفرقان*. احمدخان در این تفسیر، آیات قرآن را با روش عقلی و با استمداد از علوم تجربی روز تفسیر نموده است. شاید بتوان این تفسیر را اولین تفسیری دانست که مفاهیم معنوی و غیبی را با توجه به پدیده‌های طبیعی و مادی تفسیر کرده است. در این اثر، مفسر سعی کرده تا میان آیاتی که حاوی مفاهیم معنوی است و آراء شخصی و گرایش‌های اعتقادی خویش همسویی ایجاد کند. بنابراین، می‌توان گفت تفسیر وی نوعی تفسیر به رأی است. به عنوان نمونه، احمدخان شکافته شدن دریا در داستان حضرت موسی^ع را پدیده جزر و مد می‌داند. همچنین وی امور خارق‌العاده از جمله ملائکه، جن و شیاطین را انکار می‌کند و در تفسیر آیاتی که الفاظ ملائکه، جن و شیاطین آمده، ذکر شده که ملائکه را عناصری طبیعی چون باد، باران و آتشفشان تأویل می‌کند و جن را ساکنان بیابان‌ها و بیشه‌ها که شب‌هنگام به فعالیت می‌پردازند و کسی آنها را نمی‌بیند. وی همچنین شیاطین را شهوات و هواهای نفسانی تأویل می‌کند (ر.ک؛ احمدخان، بی‌تا، ج ۱: ۳۵ و ۶۰).

همچنین منقول است که احمدخان درباره احادیث و اخبار نبوی شک کرد و خواهان بازنگری در میراث حدیثی بود (ر.ک؛ سعد رستم، ۲۰۰۸م: ۳۷۶). بنابراین، وی منکر سنت نبوی نبود، بلکه اعتقاد داشت احادیث منتسب به پیامبر^ص که در کتب اهل سنت نقل شده، قابل دفاع نیستند. او تنها احادیث متواتری را که نسبت به صحت منبع آن اطمینان داشت، می‌پذیرفت. اصلی‌ترین اشکالی که احمدخان مطرح کرد آن بود که نمی‌توان به صحت و درستی متون حدیثی موجود نزد اهل سنت اطمینان داشت، چراکه راویان آن مدت زمان بسیاری است که وفات یافته‌اند (ر.ک؛ فیضیان، ۱۳۸۹). او معتقد بود نبوت یک ملکه طبیعی خاص، نظیر سایر قوای بشری است که بنا به اقتضای وقت و محیط شکوفا می‌شود، چنان‌که میوه و گل درختان به موقع خویش می‌شکفند و می‌رسند... به نظر او پیامبر^ص وحی را مستقیماً از خداوند دریافت می‌کند. جبرئیل در واقع، جلوه مجازی و کنایی قوه یا ملکه

پیامبری است. به نظر او، وحی چیزی نیست که از بیرون به پیامبر برسد، بلکه همان فعالیت عقل الوهی در نفس و عقل قدسی بشری اوست... سید احمدخان برای تأیید این نظریه، به این واقعیت که قرآن نه یکباره، بلکه به تدریج و به مقتضای موقعیت بر پیامبر^(ص) نازل شده، استناد می‌کند. وی معتقد بود که قوه نبوت بدون استثناء و تبعیض در همه انسان‌ها هست، اگرچه ممکن است درجات او فرق داشته باشد (ر.ک؛ خرّمشاهی، ۱۳۶۴: ۶۰).

آیت‌الله سبحانی در ردّ این نظر غریب چنین بیان می‌کند: «این نوع تفسیر و تحلیل وحی تنها به دلیل شیفتگی بیش از حد نسبت به علوم تجربی معاصر است که تنها بر پدیده‌ها و روش‌های حسّی تکیه دارد و مشکل اساسی این تفسیر آن است که با گفته‌های پیامبران الهی در تناقض است. این نوع تفسیر وحی، مستلزم تکذیب انبیاء است که طبیعتاً سزاوار جایگاه و منزلت عظیم و رفیع ایشان نزد خداوند نیست. قرآن کریم به شدت این نظریه را رد می‌کند و تأکید بر صداقت پیامبر در گفته‌هایش دارد، چنان‌چه می‌فرماید: ﴿مَا كَذَّبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى﴾ (النجم/۱۱) و در جای دیگر، ﴿مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى﴾ (النجم/۱۷). این آیات بدین معناست که پیامبر فرشته وحی را با چشم سر و چشم قلب رؤیت کرده است» (سبحانی، بی تا: ۱۳۰).

۲-۳) عبدالله جکرالوی

وی در نتیجه برخورد با متشابهات احادیث شریف، عقیده جدیدی را مطرح کرد که در آن سخن مشهور خود را اعلان نمود: «هَذَا الْقُرْآنُ هُوَ وَحْدَهُ الْمُوحَى بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَعَالَى إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمَّا مَا عَدَاهُ مِنَ السُّنَّةِ فَلَيْسَ بِوَحْيٍ». سپس جکرالوی حرکت اسلام‌ستیزی خود را آغاز کرد و سنت نبوی را کاملاً منکر شد و جماعتی موسوم به «اهل الذکر و القرآن» را تشکیل داد و زعامت آن را عهده‌دار شد. آنگاه به ترویج افکار ضالّه خود پرداخت و در راستای نشر آن، کتب بسیاری تألیف کرد. مقرر دعوت وی لاهور بود. در ادامه فعالیت‌های ضدّ دینی جکرالوی، تمام علمای اسلام به خروج او از اسلام فتوا دادند. از مهم‌ترین آثار وی، تفسیر القرآن بآیات الفرقان می‌باشد» (الهی بخش، ۱۴۰۵ق: ۳۱).

۳-۳) خواجه احمدالدین امر تسری (۱۹۳۶-۱۸۱۶م.)

خواجه احمدالدین امر تسری در شهر امرتسر هند در خانواده‌ای متدین متولد شد. در مدرسه‌ای دینی درس خواند و به عنوان مبلغ جوان فعالیت می‌کرد. وی که با اشتیاق به یادگیری حدیث مشغول بود، با احادیثی روبه‌رو شد که مضامین آن قابل قبول نبود و هر چه در احادیث می‌اندیشید، بر ناامیدیش افزوده شد تا اینکه نهایتاً به این نتیجه می‌رسید که به هیچ حدیثی نمی‌توان اطمینان کرد. او نخستین بار در کتاب *معجزة القرآن* (۱۹۱۷م.) مخالفت خود را با حدیث ابراز کرد و کوشید تا احکام ارث را صرفاً بر قرآن استوار سازد. در ۱۹۱۸ میلادی، «انجمن امة مسلمة» را بنیان نهاد.

۳-۴) غلام احمد پرویز (بنیانگذار طلوع اسلام)

قرآنیون قبل از غلام احمد پرویز بر آن بودند که قرآن همه مسائل دینی از خرد و کلان را در خود جای داده است و بنابراین، قرآن آنان را کفایت می‌کند. اما پرویز بر این باور بود که قرآن تنها کلیات دین را به اختصار بیان کرده است و جزئیات و شرح و تفصیل آن به عهده ولی امر مسلمین است و اوست که دستورهای دین را متناسب با مقتضیات و شرایط روز تعیین می‌کند (ر.ک؛ مزروعه، ۲۰۰۵ م: ۴۳).

پرویز نسبت به اندیشه‌های غربی بسیار سعه صدر داشت و اعتقاد داشت بایسته و شایسته است که اسلام با این افکار همساز شود. معتقد بود به این علت که هیچ جدل و مناقشه‌ای در نظریات علمی راه نمی‌یابد، پس باید قرآن را بر اساس این نظریات تفسیر کرد. پرویز از جمله قرآنیون است که تألیفات بسیاری داشت. از جمله این تألیفات عبارتند از: «*أنا والرب، إبلیس و آدم، المجتمع المسلم، عالم الغد، الحركة القاديائية، ختم النبوة و القرآن والدكتور محمد إقبال*» (همان).

۳-۵) فرقه‌های قرآنیون در زمان حاضر

امروزه تعدادی از این فرقه‌ها در پاکستان، هند و برخی کشورهای اروپایی به فعالیت مشغول‌اند، به‌ویژه انگلستان که محلّ تجمّع تعداد زیادی از دانشجویانی است که برای تحصیل و یا اشتغال به آنجا می‌روند. بارزترین این فرقه‌ها عبارتند از:

۳-۵-۱) أهل الذکر و القرآن (عبدالله جکرالوی)

این فرقه پیرو افکار عبدالله جکرالوی مؤسس جنبش امت مسلمان و نیز امر تسری هستند. در طیّ زمان این گروه دچار ضعف و سستی شد. هم‌اکنون فعالیت این گروه محدود به تعداد بسیار اندکی است و عدّه‌ای نیز به گروه‌های دیگر مانند طلوع اسلام پیوستند. پیروان این گروه، نماز جمعه را در دو رکعت که هر رکعت تنها یک سجده دارد، ادا می‌کنند. در شبانه‌روز سه بار نماز می‌گذارند و پس از رکوع بر نمی‌خیزند و بلافاصله به سجده می‌روند.

۳-۵-۲) طلوع اسلام (غلام احمد پرویز)

این گروه از سوی غلام احمد پرویز در هند ظهور و آنگاه با انتقال وی به پاکستان بدانجا نفوذ کرد. این جنبش فعال‌ترین، قدرتمندترین، و خطرناک‌ترین گروه قرآنیون است که افراد بسیاری را به خود جلب کرد، به‌ویژه آنکه تعداد بسیاری از پیروان سایر گروه‌های ضعیف قرآنیون - مانند اهل ذکر و قرآن - نیز به این جماعت پیوستند. نشریّه مشهور طلوع اسلام از سوی این گروه منتشر می‌شود که کلّ فرقه نیز به همین نام نامیده می‌شوند. همچنین جلسه‌های متعددی که به واسطه این گروه تشکیل می‌شود، تأثیر چشمگیری در ترویج افکار قرآنیون، به‌ویژه در میان مسلمانان پاکستان داشته است (ر.ک؛ همان).

۳-۵-۳) تعمیر انسانیت (عبدالخالق مالواده)

تشکیل این فرقه به زمان‌های دوری بر نمی‌گردد و تأسیس آن نیز از سوی هیچ یک از سران قرآنیون سابق انجام نگرفت، بلکه شخصی بسیار متمول به نام عبدالخالق مالواده که

شیفته افکار منکرین سنت، به‌ویژه پرویز بود، به تشکیل آن مبادرت نمود و اینکه چرا به گروه وی نپیوست، جای سؤال است! آیا محافظه‌کار بود؟ آیا تمایل به کسب شهرت علت آن بود و قصد داشت با انفاق مال و تأسیس گروهی مستقل، کسب آوازه کند؟ پاسخ را نمی‌دانیم.

۴- مشهورترین قرآنیون در جهان عرب

از جمله آنان عبارتند از:

۴-۱) محمد توفیق صدقی

وی اولین کسی است که با تأثیرپذیری از افکار قرآنیون شبه‌قاره هند، با انتشار مقالاتی در مجله المنار و با شعار «الإسلام هو القرآن وحده» این افکار را به جهان عرب انتقال داد (ر.ک؛ رشیدرضا، بی‌تا، ج ۱۰: ۱۴۰). او از منکران سنت در مصر بود که در باب اعجاز عددی در قرآن کریم سخن بسیار می‌گفت و کتابی با عنوان معجزة القرآن الکریم در این زمینه تألیف نمود. وی مدعی نبوت بود. دکتر صبحی منصور که با او رابطه‌ای نزدیک داشت، شاهد این ادعا است و به همین دلیل، از او کناره گرفت (صبحی منصور: ۲۰۰۷م).

۴-۲) محمد شحرور

وی مهندسی سوری است. آنچه وی را از سایرین متمایز می‌کند، تکیه بر عدم مترادف در آیات قرآن است. به رأی شحرور، قرآن با فرقان، رسول با نبی، عباد با عبید، شاهد با شهید و نیز کلام‌الله با کلمات‌الله متفاوت است. کتاب نازل شده بر محمد (ص) دو قسمت است: ۱) کتاب نبوت که مشتمل بر حقیقت وجود است و میان حق و باطل تمایز قائل می‌شود. ۲- کتاب رسالت که شامل قواعد سلوک انسانی است و میان حلال و حرام تفاوت ایجاد می‌کند (ر.ک؛ شحرور، بی‌تا: ۳۱).

۴-۳) محمد ابوزید الدمنه‌وری

وی از پرورش‌یافتگان مرکز دینی «دار الدعوة و الإرشاد» است که به دست رشیدرضا تأسیس شد. از جمله تألیف‌های وی عبارت است از: *الطلاق المدنی فی القرآن و الهدایة و العرفان فی تفسیر القرآن*. او خواهان منسوخ کردن سنت نبوی منقول از بخاری (ر.ک؛ الخطیب، ۱۹۷۴ م.: ۵۰۴) و مسلم (ر.ک؛ رشیدرضا، بی تا: ۴۹) و نیز منکر نبوت آدم^(ع) است و معجزات و آیاتی را که از ملائکه و جن سخن می‌گوید، با استناد به مسائل مادی و تجربی تفسیر می‌نماید (ر.ک؛ الذهبی، ۲۰۰۰ م، ج ۲: ۳۵۹).

۴-۴) احمد صبحی منصور

وی رهبر معنوی قرآنیون در جهان عرب است. در اثناء تدریس در دانشگاه الأزهر از سوی سلفی‌های صوفی و پس از آنها، وهابی، طرد و در نهایت، در سال ۱۹۸۷ میلادی اخراج و به مدت دو ماه هم به اتهام انکار سنت زندانی شد. منصور مقالات و تألیف‌هایی دارد که در آن مسلمانان را به افکار خویش دعوت می‌کند. همچنین در مرکز ابن‌خلدون، انجمن‌های تبلیغاتی برگزار می‌کرد. وی پس از تعطیل شدن این مرکز، به عنوان پناهنده سیاسی به آمریکا مهاجرت کرد و از سال ۱۹۷۷ به بحث و پژوهشی پرداخت، لیکن به دلیل عدم کسب مقبولیت از مخاطبین طرد و کتابهای وی جمع‌آوری شد.

۵- شبهات قرآنیون

اساس شبهات آنان بر چند اصل بنا شده که پس از بررسی و تحقیق معلوم خواهد شد که هیچ کدام از آنها استوار نیست و اهم آنها چنین است:

۱- قرآن جامع و تبیان هر چیزی است و نیاز به سنت پیامبر^(ص) ندارد.

۲- تنها وظیفه پیامبر^(ص)، ابلاغ وحی قرآنی است و غیر از آن، وحی وجود ندارد و در مواردی که سخن پیامبر^(ص) غیر از قرآن باشد، حجّیتی ندارد؛ زیرا او بشری همچون سایر انسان‌هاست و امکان صواب و خطا در کلام او می‌رود.

۳- سنت پیامبر^(ص)، اعم از قولی و فعلی، مقید به زمان پیامبر است و عمومیت زمانی و مکانی ندارد.

۴- اگر سنت همچون قرآن وحی الهی می‌بود، پیامبر^(ص) از تدوین آن منع نمی‌کرد و خلیفه اول و دوم متخلفین از این حکم را مجازات نمی‌کردند.

۵- قرآن نیاز به تفسیر ندارد؛ زیرا در جایی تفسیر لازم است که متنی معقد و پیچیده وجود داشته باشد و چون قرآن، عربی مبین است، لذا احتیاج به تفسیر ندارد و در نتیجه، نیازی به سنت نبوی برای تفسیر قرآن نیست.

۱-۵) شبهه اول؛ جامعیت قرآن و عدم نیاز به سنت

قرآنیون معتقدند که نیازی به سنت نیست؛ زیرا قرآن فراگیر تمام شریعت است و مردم در عمل به قرآن به کمال دین می‌رسند (ر.ک؛ صبحی منصور، ۲۰۰۶: ۳۴ و الهی‌بخش، ۱۹۸۹م: ۵۰). توضیح آنکه قرآن در بیان احکام و شرایط چیزی را فروگذار نکرده است، لذا نیاز به مصدر و منبع دیگری به نام سنت وجود ندارد، به دلیل اینکه قرآن فرموده است: ﴿مَا قَرَأْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾ (الأَنْعَام / ۳۸)؛ ﴿...وَوَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ...﴾ (النَّحْل / ۸۹).

اینگونه آیات به روشنی دلالت بر آن دارد که تمام دین و احکام آن در قرآن بیان شده است و به نحوی تبیین و تفصیل داده که نیازی به غیر خود ندارد و اگر گفته شود که نیاز به سنت دارد، موجب خلف می‌شود (ر.ک؛ صبحی منصور، بی‌تا: سایت اهل‌القرآن).

پاسخ شبهه اول

این دیدگاه قرآنیون مخالف اتفاق علمای فریقین است؛ زیرا همه آنها قایل‌اند که قرآن اصول کلی و بنیادهای دین و احکام آن را بیان کرده است و تفصیل و کیفیت آنها را به عهده پیامبر^(ص) گذارده است؛ مثلاً اصل نماز، روزه، زکات و... را بیان فرموده، اما کیفیت انجام آنها و کمیت آنها را به رسول خود واگذارده، چون ادعای اتفاق علمای فریقین شده است (ر.ک؛ ابن کثیر، بی تا، ج ۴: ۵۱۳) که به برخی از کلام فریقین اشاره می‌شود.

- اوزاعی نیز چنین اعتقادی از او نقل شده است (ر.ک؛ سباعی، بی تا: ۱۷۸). ابن جوزی نیز گفته است: «قرآن تبیان هر چیزی است که مربوط به دین می‌باشد یا به نص قرآنی یا به وسیله سنت پیامبر^(ص) و اجماع مسلمانان (ر.ک؛ ابن جوزی، ۴۰۴ ق، ج ۴: ۷۸). همچنین جصاص آورده است: «قرآن تبیان هر چیزی است، به این معنی می‌باشد که قرآن یا به وضوح یا به دلالت، امور دین را بیان کرده است، لذا به دلالت فرموده است: ﴿...وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا...﴾ (الحشر/۷)؛ ﴿...وَأَنَّكَ لَتَهْدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ * صِرَاطِ اللَّهِ...﴾ (الشوری/۵۳-۵۲) و ﴿مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ...﴾ (النساء/۸۰). قرآن با این آیات دلالت و راهنمایی به این حقیقت کرده که آنچه را رسول خدا^(ص) بیان فرموده، وحی الهی و مصداق تبیان قرآن است؛ زیرا خدا ما را به اطاعت و پیروی از دستورهای پیامبر^(ص) امر فرموده است. همچنین اجماع نیز منشاء قرآنی دارد؛ زیرا خود قرآن بر صحت اجماع دلالت دارد (ر.ک؛ جصاص، ۱۴۰۵ ق، ج ۳: ۶۱). نیز شوکانی نوشته است: «معنای ﴿تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾ این است که در قرآن بسیاری از احکام بیان گردیده است و آن به پیامبر^(ص) واگذار و مردم هم مأمور به پیروی از آن حضرت شده‌اند و در روایت صحیح آمده است: «إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ» که مراد از «مِثْلَهُ مَعَهُ» سنت پیامبر^(ص) می‌باشد، کوتاه سخن آن که «تبیان» قرآن مربوط به قواعد و اصول کلی است و تفصیل و رفع اجمال از آنها به عهده رسول خدا^(ص) می‌باشد» (شوکانی، ۱۴۰۴ ق، ج ۷: ۴۲).

شایسته یادآوری است که علمای شیعه نیز در تفسیر آیه بر همین نظر تأکید ورزیده‌اند. علامه طباطبائی^(رض) در تفسیر آیه فرموده است که ممکن است مراد از کتاب در آیه شریفه، «

قرآن» یا «لوح محفوظ» باشد. اگر مراد، «قرآن» باشد، مقصود آن است که در این کتاب آسمانی اصول کلی مربوط به توحید، نبوت و معاد آمده است، چون قرآن کتاب هدایت می‌باشد و آنچه مربوط به هدایت بشر می‌شد، در آن بیان گردیده است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۹۹ ق، ج ۱۲: ۳۲۵) و اگر مراد از کتاب در آیه شریفه، «لوح محفوظ» باشد، از محل بحث خارج می‌باشد.

آیت‌الله جوادی آملی نیز نوشته است: «مراد از «مَا قَرَأْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» آن است که خدا هیچ امری را تأمین‌کننده سعادت بشر باشد، وانگذاشته است و در قرآن بیان کرده است تمام بنیان‌ها و اصول کلی دینی که ضامن سعادت بشر می‌باشد، به طور مفصل یا مجمل در قرآن آمده است و تبیین جزئیات آنها را به مخاطب مستقیم و اولی (یعنی شخص پیامبر^(ص)) وانهاده است، چنان‌که در روایت از امام باقر^(ع) فرموده است: «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِّطَ بِهِ» و اینگونه نیست که قرآن همه حقائق عالم از جمله علوم و فنون را بیان کرده باشد» (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۲۵).

به علاوه، اگر بپذیریم که قرآن جامع همه حقایق و حاوی تمام علوم دنیا و آخرت است، از آنجا که بر اساس روایت حضرت علی^(ع) (ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَ بَاطِنُهُ غَمِيقٌ) (نهج‌البلاغه/ خ ۱۸)، قرآن پیدایی زیبا و نهانی ژرف دارد و از سویی، همه انسان‌ها از مرتبه فهم واحدی برخوردار نیستند، چاره‌ای نیست که باید در فهم این معارف و راهیابی به ژرفای باطنی قرآن به مخاطب حقیقی و راسخان در علم مراجعه شود، چنان‌که در روایات زیادی به این حقیقت تصریح شده است؛ از جمله: «امام صادق^(ع) فرموده است: «ما راسخان در علم هستیم و ما تأویل قرآن را می‌دانیم» (کلینی، ۱۴۲۶ ق، ج ۱: ۱۲۲). همچنین فرموده است: «راسخان در علم، أميرالمؤمنین علی^(ع) و امامان بعد از او هستند» (همان).

کوتاه سخن اینکه اصل این کلام که قرآن تبیان هر چیزی است، کلام درستی می‌باشد، ولی سخن قرآنیون که پیامبر^(ص) فقط مأمور ابلاغ آیات قرآن بود و بس، سخنی باطل و غیرقابل پذیرش است. به‌ویژه بطلان سخن قرآنیون آنگاه روشن می‌شود که به آیات دیگر قرآنی که بیان‌گر نقش و جایگاه پیامبر^(ص) است، توجه و عنایت شود؛ از جمله: «وَمَا أَنْزَلْنَا

عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهَدَىٰ وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿النحل/ ۶۴﴾ و ﴿...يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ (آل عمران/ ۱۶۹). به عبارت دیگر، سنت پیامبر^(ص) بیانی افزون بر ابلاغ قرآنی است؛ زیرا معارف و احکام قرآنی در ساحت عمل نیاز به تطبیق مصون از اشتباه دارد و این تطبیق علمی، مسئولیت مزید بر ابلاغ بوده که فقط پیامبر^(ص) می‌توانسته از عهده آن برآید. لذا نمی‌توان گفت که سنت، تحمیلی بر قرآن است و نیازی به آن نیست و قرآن علاوه بر ابلاغ وحی، از وظایف دیگر پیامبر^(ص) همچون تلاوت، تزکی، تعلیم کتاب و حکمت یاد کرده است.

۵-۲) شبهه دوم؛ فقط قرآن بر پیامبر^(ص) وحی شده است و سنت آن حضرت، منشاء و حیانی ندارد، لذا فاقد حجیت است

یعنی سنت نبوی نوعی اجتهاد شخصی آن حضرت است و نه وحی منزل از جانب خدا و هر بشری در اجتهاد خود می‌تواند به واقع برسد و مصیب باشد یا به خطا رود و به واقع نرسد. لذا سنت پیامبر^(ص) مصون از خطا و اشتباه نیست و به همین دلیل، حجیت ندارد و پیروی آن بر ما لازم نمی‌باشد. آری، سنت فعلی پیامبر^(ص) درباره برخی از احکام مثل نماز، روزه و زکات که به تواتر به ما رسیده، حجیت دارد و ملزم به پیروی از آن هستیم، نه روایاتی که به صورت معنعن به‌واسطه جامعان حدیث تدوین شده است. لذا باید گفت: «سخنی جز سخن قرآن و سنتی غیر از سنت خدا وجود ندارد» (مزروعه، ۲۰۰۵: ۵۵).

پاسخ شبهه دوم

پاسخ این شبهه از چند وجه قابل ارائه است:

الف) از نگاه قرآن کریم، آیات عدیده‌ای دال بر وجود وحی دیگر غیر از وحی قرآنی دارد و از نظر حجیت مثل وحی قرآنی است؛ از جمله: ﴿وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ * وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (النجم / ۱-۴). مقتضای این آیه

آن است که پیامبر^(ص) بر اساس اراده خدا و نیز تعلیم، ارشاد و وحی او سخن می‌گوید. از نظر ادبی این دو آیه به روش «قصر» بیان شده است؛ یعنی طریق نفی (وَمَا يَنْطِقُ... و استثناء (إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى) و هرگاه «فعل» در سیاق نفی قرار گیرد، دلالت بر عموم می‌کند. توضیح اینکه طبق این قاعده ادبی از آیه استفاده می‌شود که سخن آن حضرت^(ص) مقصور و محصور در وحی است و سخنی نمی‌گوید مگر به وحی الهی و لا غیر. به تعبیر آیت‌الله جوادی آملی: «این آیه دلالت دارد که نطق و گفتار پیامبر^(ص) عین وحی و کلام خدا است که از زبان حضرت جاری می‌شود، چنان که فرموده است: ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾ (الأنفال / ۱۷). بر این اساس، گویا آیه می‌خواهد بگوید: «وَمَا تَكَلَّمْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ تَكَلَّمَ» (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۶۴). در نتیجه، حجیت سنت عملی و قولی پیامبر^(ص) به صورت مطلق اثبات می‌شود؛ زیرا در آیه از مطلق نطق پیامبر^(ص) نفی هوی (چه هوای نفس و چه هوا در رأی) شده است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۹۱ق: ۲۷).

لازم به یادآوری است که کسی نمی‌تواند ادعا کند که ضمیر «هُوَ» در «إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ...» به قرآن برمی‌گردد؛ زیرا در سیاق آیات ذکر از قرآن نیامده تا مرجع ضمیر «هُوَ» قرار گیرد، بلکه بر اساس فهم همه مفسران قرآن، مرجع این ضمیر «نطق» می‌باشد که از فعل مضارع «يَنْطِقُ» استفاده می‌شود.

ب) شبهه دوم قرآنیون از نگاه روایات و اجماع علماء فریقین نیز مردود است؛ از جمله حضرت علی^(ع) فرموده است: «خدای سبحان پیامبرش را از آغاز طفولیت با فرشته‌ای بزرگ از فرشتگانش همراه ساخت تا شب و روز راه سلوک سجایا و خوی‌های نیک را به او بنمایاند» (نهج البلاغه / خ ۱۹۲). ارباب تواریخ و صاحبان سیر نیز همین مضمون و تکلم فرشتگان با حضرت و ندهای آسمانی را که می‌شنید، گزارش کرده‌اند (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۲۹۴).

ج) دلیل عقلی نیز نافی سخن قرآنیون است؛ زیرا اگر سنت حضرت به وحی الهی نباشد، در معرض تهمت، خطا یا سهو و نسیان قرار می‌گیرد و سازگار با امر به اطاعت همه‌جانبه و پیروی مطلق از رسول خداست که در قرآن «که خود قرآنیون هم آن را حجت می‌دانند»،

آمده است، از جمله ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ (الأحزاب / ۲۱) و ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ (القلم/۴). مقتضای آیات این است که آن حضرت از تمام جهات اسوه و الگو و دارای خُلق عظیم بوده است؛ هم از جهت گفتار و هم از نظر کردار. عقل حکم می‌کند که پیامبر باید از هر نظر معصوم باشد و گرنه نمی‌توان پیامبر را به صورت جزمی و یقینی تصدیق کرد و از این نظر، عقل و شرع هر دو توافق بر عصمت همه‌جانبه پیامبر^(ص) و حجیت اقوال و افعال وی را دارد (ر.ک؛ مطعنی، ۱۴۲۰ق: ۹۴).

این موضوع در کتب کلامی به صورت مستوفی بحث شده است (ر.ک؛ حلّی، بی‌تا: ۳۵۰). همچنین مفسران قرآن این بحث را مفصلاً در ذیل آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...﴾ (النساء / ۵۹) بحث کرده‌اند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۹۱ق، ج ۴: ۳۸۹).

۳-۵) شبهه سوم؛ سنت پیامبر، اعم از قولی و فعلی، مقید به زمان پیامبر است و عمومیت زمانی و مکانی ندارد

از سخنان قرآنیون چنین برمی‌آید که حتی سنت عملی پیامبر^(ص) را قبول ندارند؛ زیرا می‌گویند: «سنت قولی و عملی پیامبر^(ص) حجیت مطلقه زمانی و مکانی ندارد، چون آن حضرت احکامی را به تناسب آن عصر و زمان و نیز در فضای آن منطقه و در شرایط خاص صادر فرموده است و مقتضیات آن زمان و آن مردم و فضایی که آن احکام صادر شده، اکنون از بین رفته و سپری شده است و آن فضا، شرایط و آن احکام معلوم نیست که وفق مصالح کنونی و متناسب با نیاز زمان ما باشد، لذا می‌توان گفت اطاعت از سنت متناسب با آن زمان صرفاً حجیت برای آن عصر و فضا داشته است و برای عصر ما الزام‌آور نیست. طبق این پندار، فهم پیامبر^(ص) از قرآن برای مسلمانان آینده الزام‌آور نیست و فضا، شرایط و مقتضیات آن عصر که قرن هفتم میلادی بوده است و احکام خاص خود را ایجاد می‌کرده، صلاحیت حجیت برای عصر حاضر را ندارد و قابل اجرا برای شبه‌جزیره کنونی و مناطق دیگر این زمان را ندارد.

زمان و مکان دو عامل مؤثر در نتایج اندیشه‌های نوین و متحوّل عصر جدید می‌باشد و تحکّم در مورد اجرای آن سنت در عصر جدید و تعمیم فهم پیامبر^(ص) از قرآن برای این عصر نوعی فهم نادرست از اسلام است. به علاوه منع از حدیث از سوی آن حضرت و یارانش خود دالّ بر این است که آنان خوب می‌فهمیدند که سنت و حدیث فقط مرتبط و ناظر به زمان و مکان خودشان است و صلاحیت برای زمان‌ها و مکان‌های دیگر ندارد. لذا تدوین سنت را رها کردند تا مسلمانان آینده را در آشفتگی و زحمت نیندازند (ر.ک؛ مطعنی، ۴۲۰ ق: ۱۳۴).

صبحی منصور نوشته است: «پیامبر^(ص) اجتهاد در تشریح نکرده ولیکن موظّف بوده که در اطاعت خدا و اعمال دستورهای او و اجرای شریعت او بکوشد، حتی مأمور بود که با مؤمنان در این مورد به رایزنی بپردازد، ولی آیا اجتهاد آن حضرت در مقام تطبیق احکام برای مؤمنانی که بعد از او آمدند، صلاحیت و حجّیت دارد؟ آنچه به نظر می‌رسد آنکه اجتهاد پیامبر^(ص) در اعمال و تطبیق احکام و نصوص شرعی تابعی از امکانات بشری و شرایط زمانی و مکانی و مردم پیرامونش بوده است» (صبحی منصور، ۲۰۰۶ م: ۷۷). هرچند واضح است که آن شروط با شروط زمانی و مکانی عصر ما گوناگون است و در نتیجه، اجتهاد آن حضرت در آن زمان و برای مردم آن عصر صورت گرفته، نمی‌تواند برای ما و مردم بعد از پیامبر^(ص) الزام‌آور باشد (ر.ک؛ همان).

پاسخ شبهه سوم

آنچه در این شبهه گفته شده، چیزی جز انهدام و ویران ساختن حجّیت سنت بیانی پیامبر^(ص) نیست که ضرورت آن از آیات قرآن کریم بیان گردید. آیاتی مثل: ﴿...وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ...﴾ (التّحلّ / ۴۴). بدیهی است که واژه «النّاس» در آیه مقید به کسانی نیست که معاصر پیامبر^(ص) بوده‌اند و یا اختصاصی به مردم مکه و مدینه ندارد، بلکه همه مردم تا روز قیامت را شامل می‌شود و حجّیت کلام آن حضرت را برای تمام مردم شامل می‌گردد. از این روست که دانشمندان علوم قرآنی و مفسران فریقین تصریح کرده‌اند که اسباب نزول نمی‌تواند مخصّص واقع شود و بیان کرده‌اند که: «العبرة بعُموم اللفظ لا بخصوص

السَّبَبِ»؛ زیرا مضمون آیات بر همه موارد مشابه که به مرور زمان به وجود می‌آید، قابل تطبیق است و منحصر به مورد نزول نمی‌شود و می‌توان گفت که یکی از مهم‌ترین مصادیق اعجاز قرآن کریم قابلیت تطبیق و جری آن بر مصادیق و موارد مماثل آن در طی زمان است؛ زیرا احکام، معارف و تعالیم قرآن با فطرت لایتغیر انسانی کاملاً متلائم و سازگار می‌باشد و همین خصوصیت درباره سنت نبوی نیز صادق است و همان‌گونه که گذشت، طبق دلالت آیات قرآنی، دستورها و سنت پیامبر^(ص) همان فرمان و سنت خدای عز و جل است. همچنین اگر گفته شود که سنت نبوی اختصاص به عصر پیامبر^(ص) و مردم مکه و مدینه دارد، نتیجه‌اش آن است که قرآن هم مختص همان عصر و مکان باشد؛ زیرا قرآن و سنت، طبق دلایلی که بازگو شد، از حیث حجیت و تشریح ملازم یکدیگر و عدل هم هستند؛ مثلاً در این آیه شریفه:

﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (النور / ۵۶).

انجام نماز، پرداخت زکات و اطاعت رسول قرین هم قرار گرفته است، حال پرسش این است که اگر انجام نماز و پرداخت زکات صلاحیت استمرار زمانی و مکانی دارد و این دستورها برای همه مردم تا زمان قیامت علیت و حجیت دارد، پس اطاعت از رسول خدا و سنت نبوی هم که قرین این اوامر قرار گرفته، صلاحیت فعلیت و حجیت برای تمامی مردم الی‌یوم القیامة را دارد و در نتیجه، کلام قرآنیون نادرست و مردود است

و اگر بگویید سنت نبوی بعد از رحلت پیامبر^(ص) صلاحیت فعلیت و حجیت را ندارد، نتیجه‌اش آن است که قرین سنت نبوی، یعنی امر به نماز و زکات هم صلاحیت فعلیت و حجیت خود را از دست داده باشد. چیزی که خود قرآنیون هم ظاهراً به آن ملتزم نمی‌شوند و زیر بار آن نمی‌روند.

به علاوه، اگر حجیت سنت نبوی بعد از رحلت را نپذیریم، لازم می‌آید که حجیت آیات زیادی را که پیامبر^(ص) را اسوه و الگو معرفی کرده است و آیاتی را که امر به اطاعت از آن حضرت نموده، بی‌معنی دانسته است و از حجیت خارج کنیم؛ زیرا حجیت این آیات طبق پندار قرآنیون با رحلت پیامبر^(ص) منقضی گشته و سپری شده است و این سخنی است که هیچ مسلمان عاقلی تفوه به آن را نمی‌گوید، تا چه رسد که بدان باورمند گردد. پرسش دیگر اینکه

شما قرآنیون صلاحیت و حجیت قرآن برای همه زمان‌ها را قبول دارید و صبحی منصور که خود از قرآنیون می‌باشد، در ذیل آیه ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ...﴾ (لقمان / ۶). می‌نویسد: «وقتی پروردگار عز و جل می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ» حقیقتی را برای تمام جوامع انسانی که در آن «ناس» وجود دارد، تثبیت می‌کند و هر زمان و هر مکان را شامل می‌شود» (همان). اکنون از وی می‌پرسیم که به چه دلیل حجیت سنت نبوی را که مستفاد از آیه ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ﴾ (التحل / ۴۴)، می‌باشد، محدود به مردم «ناس» زمان پیامبر^(ص) می‌کنید و چرا ناس (مردم) در آیه قبلی را محدود به زمان و مکان خاص نمی‌کنید. مگر چه فرقی بین دو آیه وجود دارد؟! اگر اقرار به صلاحیت قرآن برای همه عصرها و نسل‌ها دارید، پس باید ملتزم به این سخن در تمام آیات قرآن شوید، نه اینکه آیات دالّه بر حجیت سنت نبوی را استثناء کنید. این شیوه برخورد با مصداقی از ایمان به برخی از آیات و کفر به برخی از آیات دیگر است.

۵-۴) شبهه چهارم و پاسخ آن؛ اگر سنت جزئی از دین بود، پیامبر کتابت حدیث را منع نمی‌کرد

می‌توان این شبهه را ضعیف‌ترین شبهه قرآنیون به شمار آورد که عقلاً و شرعاً قابل اعتماد نیست. در عین حال که با تعداد زیادی از روایات متواتری که اجازه، بلکه تأکید پیامبر در تدوین روایات را بیان می‌کند، تنافی دارد. قرآنیون به منظور اثبات صحت ادعایشان به حدیثی مخدوش و نامعتبر استشهاد می‌کنند! احمد صبحی منصور می‌گوید: «در اثبات این ادعا همین بس که پیامبر ما را از کتابت غیر قرآن نهی کرده است و بزرگان صحابه نیز طریق او را پیش گرفتند و به قرآن بسنده کردند. تدوین احادیث منتسب به پیامبر طبق آثار صحابه، معصیت و مخالفت با امر و وصیت اوست که این حرکت دو قرن پس از وفات پیامبر، یعنی در قرن سوم آغاز شد. در ادامه اظهار می‌دارد: «ممنوعیت کتابت حدیث از سوی صحابه پس از پیامبر دلیل محکمی است بر منع حضرت از تدوین حدیث و روایت آن... و دلیل ما بر این ادعا، نهی پیامبر از کتابت غیر قرآن است» (صبحی منصور، ۲۰۰۶ م: ۱۳۸). چنان‌که از قول آن حضرت گفته‌اند: «لَا تَكْتُبُوا عَنِّي وَمَنْ كَتَبَ عَنِّي غَيْرَ الْقُرْآنِ فَلْيُمِحْهُ» (عبدالخالق، ۱۴۱۳ ق: ۳۹۲).

صحابه نیز پیرو این امر، کتابت و حفظ آن را فرو گذاشتند و عمر راویان حدیث را تهدید کرد و عده‌ای از آنان را به جرم کتابت حدیث حبس کرد» (ابن حنبل: ح ۱۰۷۰؛ ابن‌الحجاج، ح ۳۰۰۴؛ الترمذی: ح ۲۶۶۵ و ابن‌ماجه: ح ۳۷).

بررسی آراء صبحی منصور نیازمند دقت نظر در چند مسئله است:

- ۱- برخلاف ادعای صبحی منصور، چنان‌چه بعداً نیز خواهیم گفت، تدوین حدیث از اواخر قرن اول هجری آغاز شد.
- ۲- روایتی که صبحی منصور در اثبات نهی پیامبر^(ص) از تدوین حدیث به آن استشهاد دارد، روایتی مخدوش از ابوسعید خدری است.
- ۳- ادعای صبحی منصور در اینکه عمر راویان را تهدید می‌کرد حقی است که از آن اراده باطل شده است.

۱-۴-۵) تاریخ تدوین حدیث نبوی و ردّ قرآنیون

به جرئت می‌توان گفت که تدوین حدیث از همان عصر پیامبر^(ص) آغاز گردید. با مطالعه سیره راویان حدیث، متون تاریخی پراکنده‌ای را می‌یابیم که کتابت حدیث به صورت وسیع و منسجم را اثبات می‌کند، لیکن قرآنیون در مطالعه تاریخ، غیرمنصفانه و بعضاً مغرضانه حکم صادر کرده‌اند، در صورتی که تدوین حدیث به برکت اهل بیت پیامبر^(ص) همواره در میان شیعه رایج بوده، حتی در زمان نهی عمر از کتابت، برخی از شیعیان همچون ابوذر غفاری رنج تبعید، شکنجه و زندان را بر خود هموار کردند و همچنان بر کتابت حدیث مصر بودند.

چنان‌چه گفته شد، صبحی منصور ادعا می‌کند که تدوین حدیث در قرن سوم، یعنی دو قرن پس از رحلت پیامبر^(ص)، آغاز شد (ر.ک؛ صبحی منصور، ۲۰۰۶م: ۱۲۰). در پاسخ باید گفت که این ادعایی مبالغه‌آمیز است و تدوین سنت نبوی، بنا بر شواهد تاریخی، در آغازین سال‌های قرن دوم هجری (۱۰۱ق.) و در عهد خلیفه عمر بن عبدالعزیز به صورت رسمی آغاز شد (ر.ک؛ مؤدب، ۱۳۸۶: ۱۹۶). از امام مالک در *الموطأ* نقل است که عمر بن عبدالعزیز به

ابوبکر بن محمد بن حزم نامه‌ای به این مضمون برای او فرستاد: «می‌ترسم عالمان و حافظانی که احادیثی در سینه دارند، از دنیا بروند و سخنان پیامبر^(ص) را نیز با خود ببرند. پس آن را گرد آورید و ثبت کنید: «أَنْظُرَ مَا كَانَ مِنْ حَدِيثِ رَسُولِ اللَّهِ أَوْ سُنَّتِهِ فَأَكْتُبُهُ...» (الخطیب البغدادی، ۱۹۷۴م: ۱۰۵). پس از آن، کتابت حدیث آغاز شد.

۲-۴-۵) بررسی و نقد حدیث ابوسعید خدری

از خدری نقل شده که پیامبر^(ص) فرمودند: «لَا تَكْتُبُوا عَنِّي شَيْئاً إِلَّا الْقُرْآنَ، فَمَنْ كَتَبَ عَنِّي شَيْئاً غَيْرَ الْقُرْآنِ فَلَيْمِحِهِ» (ابن حنبل، ۱۴۱۴ق، ج ۳: ۲۱ و الخطیب البغدادی، ۱۹۷۴م: ۳۰). این حدیث که در صحیح مسلم آمده، فقط از طریق همام بن یحیی وارد آمده است و از دیگر طرق نقل شده، به پیامبر^(ص) اسناد داده نشده، بلکه به عنوان قول شخص ابوسعید است که موقوف نامیده است (ر.ک؛ الخطیب البغدادی، ۱۹۷۴م: ۳۱ و ۳۲؛ فوزی، ۱۴۰۰ق: ۴۶ و مصطفی الأعظمی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۸۰).

۳-۴-۵) کتابت حدیث در زمان پیامبر^(ص)

تأکید و سفارش پیامبر اکرم^(ص) بر نوشتن حدیث، در دهها منبع و مرجع معتبر به تعبیرهای مختلف آمده است. پس از فتح مکه، پیامبر^(ص) در میان مردم به پا خاست و خطبه‌ای ایراد کرد. ابوشاة - مردی از یمن - برخاست و گفت: یا رسول الله! این خطبه را برای من بنویسید. پیامبر^(ص) فرمود: «أَكْتُبُوا لِأَبِي شَاةٍ: بِرَأْيِ ابِوشَاةِ بِنُويسِيدٍ» (الخطیب البغدادی، ۱۹۷۴م: ۸۶). عبدالله بن حنبل می‌گوید: «در کتابت حدیث، صحیح‌تر و استوارتر از این حدیث روایت نشده است» (ابن حنبل، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲: ۲۳۵). صحیفه‌النبی نیز یکی از آثار مهم مکتوب به جا مانده از زمان پیامبر است. این صحیفه در کتب اهل سنت به صحیفه علی^(ع) مشهور است. این صحیفه به املاي شخص نبی اکرم^(ص) و خط حضرت امیر^(ع) نگاشته شد و مطالبی پیرامون عقل، مقدار دیه و احکام آزاد کردن اسیران را در بردارد. می‌توان گفت این نخستین کتابی است که فرمایش‌های پیامبر اکرم^(ص) در آن جمع‌آوری شده است (ر.ک؛

الطهرانی، ۱۳۸۷ق، ج ۲: ۳۰۶). این روایت به واسطه ابن‌صلاح نیز نقل شده است (ر.ک؛ ابی‌عمر، ۱۴۱۶ق: ۳۹۵). همچنین از پیامبر بارها و به طرق مختلف این حدیث شنیده شده است که فرمودند: «فَيَدُّوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابَةِ: دانش را با نگاشتن حفظ کنید» (الخطیب البغدادی، ۱۹۷۴م: ۶۹). دکتر صبحی صالح نیز خاطرنشان می‌کند: «کتاب‌ها و اسناد تاریخی ما اثبات می‌کند که کتابت حدیث در عصر خود پیامبر صورت می‌گرفت و تا قرن دوم هجری به تأخیر نیفتاده است» (صالح، ۱۴۲۸ق: ۳۳).

عبدالله بن عمرو بن عاص نیز می‌گوید: «من هر آنچه از پیامبر می‌شنیدم، می‌نوشتم و با این کار، می‌خواستم از تباهی آنها جلوگیری کنم. قریش مرا از این کار بازداشتند و گفتند: هر آنچه از پیامبر می‌شنوی، می‌نویسی، حال آنکه پیامبر بشری است که در حال خشنودی و ناخشنودی سخن می‌گوید؟! من از نوشتن بازایستادم و سخن قریشیان را به پیامبر بازگفتم. پیامبر فرمود: أَكْتُبُ فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا خَرَجَ مِنْهُ إِلَّا حَقٌّ (بنویس به خداوند سوگند از این (اشاره به دهان مبارک،) جز حق خارج نخواهد شد)» (الترمذی، بی‌تا، ج ۴: ۱۴۵).

از رافع بن خدیج نیز منقول است: «ما در حال گفتگو بودیم که پیامبر بر ما گذشت و فرمود: درباره چه چیز گفتگو می‌کنید؟ گفتیم: درباره آنچه از شما شنیده‌ایم. فرمود: گفتگو کنید و بدانید که آنکه بر من دروغ بزند، جایگاهش آتش خواهد بود. پیامبر رفت و گروهی که گفتگو می‌کردند، ساکت شدند. پیامبر بازگشت و از سکوت ایشان سؤال کرد. گفتند: به خاطر سخنی است که از شما شنیدیم (یعنی آنکه بر من دروغ بندد...). پیامبر فرمود: اِنِّي لَمِ اَرِدُ ذَلِكَ؛ اِنَّمَا اَرَدْتُ مَنْ تَعَمَّدَ ذَلِكَ: من آنچه را شما پنداشته‌اید، اراده نکرده‌ام، بلکه مرادم کسی بود که به عمد بر من دروغ بندد» (الخطیب البغدادی: ۷۲). پیامبر^(ص) حتی در لحظات آخر عمر تأکید بر کتابت داشتند: «هنگامی که پیامبر^(ص) در بستر احتضار بودند، فرمودند: قلم و کاغذی حاضر کنید تا برای شما مطلبی بنویسم تا پس از من هرگز گمراه نشوید. به دنبال این فرمایش، خلیفه دوم چشم در چشم حضرت دوخته، گفت: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَهْجُرَ وَ حَسْبُنَا كِتَابَ اللَّهِ. یعنی این مرد هذیان می‌گوید، کتاب خدا ما را کفایت می‌کند». همراهان وی نیز او را تصدیق کردند و مانع از نوشتن شدند. هنگامی که بعضی از اصحاب پیامبر اکرم^(ص) به این

سخنان اعتراض کردند و سر و صداها برخاست، آن گرامی فرمودند: بلند شوید و از نزد من بیرون بروید. دیگر آن حضرت چیزی ننوشتند. دلیل آن را خود حضرت فرمودند: «دیگر بعد از این گفتار و جسارت چه فایده که بنویسم. یعنی کسی که در حضور من، چشم در چشم من دوخته است و می‌گوید: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَهْجُرُ». اگر هم چیزی بنویسم، پس از مرگ من با جرئت و جسارت بیشتر انکار خواهد کرد» (صالح، ۱۴۲۸ق: ۳۳). همچنین دکتر صبحی صالح خاطرنشان می‌کند: «شایسته نیست به انتظار عصر عمر بن عبدالعزیز باشیم تا برای اولین بار نام «تدوین حدیث» یا تلاش برای کتابت احادیث را بشنویم؛ زیرا کتابها و اسناد تاریخی ما اثبات می‌کند که کتابت حدیث در عصر خود پیامبر صورت می‌گرفته است و تا قرن دوم هجری به تأخیر نیفتاده است» (همان). دکتر نورالدین عتر نیز اظهار می‌دارد: «احادیث بسیاری از تعدادی از صحابه به دست ما رسیده که در حدّ تواتر است و کتابت حدیث در عصر پیامبر را ثابت می‌کن» (عتر، ۱۴۰۱ق: ۴۰). همچنین وی در این باره اظهار می‌کند: «حقیقتاً انکار تدوین حدیث در عصر پیامبر اسلام منصفانه و علمی نیست. روایات متعددی با سندهای معتبر در مراجع مختلف اهل سنت در حدّ تواتر وجود دارد که اهتمام به تدوین را به ثبوت می‌رساند» (همان).

۵-۵) شبهه پنجم و پاسخ آن

چنان که پیش از این یاد شد، قرآنیون گفته‌اند: «قرآن نیاز به تفسیر ندارد؛ زیرا در جایی تفسیر لازم است که متنی معقد و پیچیده وجود داشته باشد و چون قرآن، عربی مبین است، لذا احتیاج به تفسیر ندارد و نیز نیازی به سنت نبوی برای تفسیر قرآن نیست».

پاسخ این شبهه از مطالب گذشته روشن است؛ زیرا قرآن خود فرموده که مشتمل بر محکم و متشابه است و از سویی، پیامبر^(ص) را به عنوان مبین، مفسر و معلم معرفی کرده است. بنابراین، اگر پیامبر^(ص) مبین و معلم قرآن است، پس سنت قولی و عملی او در مقام بیان تفسیر و تعلیم کتاب باید حجیت داشته باشد.

همچنین گفته‌اند: «اگر اخبار پیامبر^(ص) احکامی را ارائه کند که در قرآن نیامده است، این خود نوعی معارضه با قرآن می‌باشد و از آنجا که اخبار «ظنی الصدور» است، نمی‌تواند با قرآن که قطعی الصدور است، معارضه کند و اگر احکامی که در اخبار آمده، مؤید همان احکامی است که در قرآن آمده است، در این صورت، پیروی از امر قرآن است و نه سنت». پاسخ این شبهه نیز از مطالب گذشته معلوم است؛ زیرا وقتی حجیت سنت قولی و فعلی پیامبر^(ص) یا عقل و نقل ثابت گردید، مشکلی پیش نمی‌آید و کتاب و سنت هر دو حجیت دارند، چه قرآن بفرماید: «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (المائده / ۱) و چه در اخبار آمده باشد؛ مثلاً: «أَلَوْفَاءُ بِالْعَهْدِ وَأَجِبٌ». به علاوه، حکم در روایات که ظاهراً در قرآن نیامده باشد، به معنای معارضه با قرآن نیست؛ زیرا تعارض عبارت است از «تَكَادُبُ الدَّلِيلَيْنِ» و در صورت مفروض، قرآن نسبت به آن حکم ساکت است. در نتیجه، تعارض هم به وجود نمی‌آید.

۵-۶) شبهه ششم و پاسخ آن

قرآنیون گفته‌اند: «در سنت نبوی (یعنی اخبار و روایات منقوله از آن حضرت)، وضع حدیث و جعل اخبار در حدی گسترده صورت گرفته، لذا نمی‌توان به اخبار حاکی از سنت اعتماد کرد و در نتیجه، حجیتی هم ندارد».

پاسخ این شبهه نیز کاملاً روشن است؛ زیرا در طول قرون متمادی گذشته دانشمندان فریقین در علوم حدیث کوشیده‌اند و راههای تمییز صحیح از سقیم را در پیش پای دانش‌پژوهان قرار داده‌اند و مؤلفان محقق و آگاه به علل حدیث در این مورد توانسته‌اند کارهای عمیق و ارزنده‌ای انجام دهند و به پالایش حدیث بپردازند. با وجود چنین تلاش‌ها و عرضه معیارهای سنجش و پالایش دیگر جایی برای تشکیک‌های قرآنیون باقی نمی‌ماند و چقدر این سخن بعضی از قرآنیون سخیف است که نوشته‌اند: «وحی در مدّت طولانی نازل می‌شد، ولی شرع هنوز کامل نشده بود و جایی برای اجتهاد در تشریح وجود نداشت و نیز آنگاه که وحی از حیث نزول کامل گردید و از نگاه قرآن دین تکمیل شد، نقش پیامبر^(ص) هم به پایان رسید و بعد از آنکه امانت رسالت را اداء و قرآن را به مردم رسانید، رحلت فرمود. لذا سنت نبوی جایگاه رسمی چون قرآن ندارد، بلکه صرفاً برای استیناس و بیان مورد استفاده

قرار می‌گیرد، نه برای استدلال و اثبات حکمی از احکام، و نیز چون سنت نبوی جایگاه قرآن را ندارد و از حجیت برخوردار نیست و صرفاً برای شاهد گرفتن و تأیید از آن استفاده می‌شود، پس آنکه به سنت تمسک می‌کند، با کسی که به سنت تمسک نمی‌کند، همسانند و فعل هر دو مقبول است» (منصور جوده، ۱۴۱۶ق. : ۶۶۳).

این سخن هم باطل و سخیف است؛ زیرا طبق دلایلی که گذشت، سنت هم مثل قرآن حجت است و آن همه تأکید که در قرآن در باب أسوه بودن پیامبر^(ص) و اطاعت از وی آمده، در صورت حجیت نداشتن، بی‌ارزش خواهد بود. لیکن بر خلاف قرآنیون، علمای فریقین بر این نکته تأکید کرده‌اند که اگر صحت روایت منسوب به پیامبر^(ص) ثابت گردید، دیگر فرقی بین منزلت و جایگاه آن با قرآن وجود نخواهد داشت و همان طور که عمل به مقتضای قرآن واجب است، عمل به مقتضای آن روایت هم واجب خواهد بود و این سخن مورد اتفاق علمای قدیم و معاصر امت می‌باشد (ر.ک؛ سعید منصور، ۱۹۹۳م. : ۴۶۹ و الحکیم، ۱۹۷۹م. : ۱۲۶ و طباطبائی، ۱۳۹۱ق.، ج ۱۶ : ۲۸۸).

نتیجه‌گیری

می‌توان نتایج این بحث را در چند نکته خلاصه کرد:

۱- قرآنیون سنت محمدی را مطلقاً فاقد اعتبار و حجیت می‌دانند؛ زیرا معتقدند سنت پیامبر گرامی اسلام با توجه به بشر بودن و در نتیجه جایز الخطا بودن، محلی از اعتبار و الزام ندارد.

۲- بسیاری از حقایق ثابت دین اسلام که در تضاد با استنتاج‌ها و جهت‌گیری‌های قرآنیون است، مورد غفلت آنان قرار گرفته است؛ مانند آیه شریفه **﴿...وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا...﴾** (الحشر/۷) که اگرچه سبب نزول آن خاص باشد، ولی بنا بر این قاعده قرآنی معروف که گوید: **«الْعِبْرَةُ بِعُمُومِ اللَّفْظِ لَا بِخُصُوصِ السَّبَبِ»**، دلالت آن عام است. قرآنیون پس از آنکه مدلول آیه را به سیاق و سبب نزول محدود کردند، استدلال آوردند که منظور از نهی در آیه، نهی پیامبر از کتابت هر چیز جز قرآن است!

۳- قرآنیون قرآن را مطابق با نظرهای خود تأویل و تفسیر می‌کنند، اسباب النزول و روایات تفسیری را رد می‌کنند، با این اعتقاد که اولاً قرآن نیاز به تفسیر ندارد و ثانیاً سنت وحی نیست و حجیت ندارد و دهها آیه‌ای را که به پیروی از پیامبر اکرم (ص) امر کرده، پیروی از قرآن و رسول را همان قرآن تفسیر می‌کنند.

۴- عصمت پیامبر (ص)، اسوه بودن و هادی بودن و اطاعت مطلقه از وی که بر اساس قرآن اثبات شده، ایجاب می‌کند که سنت آن حضرت قولاً و عملاً بر همه اعصار حجّت باشد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

ابن الجوزی، ابوالفرج عبدالرحمن. (۱۴۰۴ق.). *زاد المسیر فی علم التفسیر*. بیروت: المکتب الإسلامی.

ابن حنبل، احمد. (۱۴۱۴ق.). *مسند أحمد بن حنبل*. ط ۲. بیروت: دار الفکر، ط ۲.

ابی عمر، عثمان بن عبدالرحمن. (۴۱۶ق.). *مقدمه ابن الصلاح فی علوم الحدیث*. بیروت: دار الکتب العلمیة.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (بی تا). *تفسیر القرآن العظیم*. تحقیق عبدالعزیز غنیم. مصر: دار الشعب.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (بی تا). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.

الأعظمی، محمد مصطفی. (۱۴۰۹ق.). *دراسات فی الحدیث النبوی و تاریخ تدوینہ*. ط ۲. بیروت: المکتب الإسلامی.

بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۰۵ق.). *الجامع الصحیح*. بیروت: نشر عالم الکتب.

جصاص، احمد بن علی. (۱۴۰۵ق.). *أحكام القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۱). *تفسیر موضوعی قرآن کریم*. قم: مرکز نشر اسراء.

الحکیم، محمد تقی. (۱۹۷۹م.). *الأصول العامة للفقہ المقارن*. قم: مؤسسه آل البيت (ع).

حلی، حسن بن مطهر. (بی تا). *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*. تصحیح حسن حسن‌زاده

آملی. قم: جامعه مدرسین.

خادم حسین، الهی بخش. (۱۴۰۵ق.). *القرآنیون و شبهاتهم حول السنة*. الطائف: مکتبة الصدیق.

الخطيب البغدادي، أبي بكر أحمد. (١٩٧٤م). *تقييد العلم*. حققه يوسف العث. ط ٢. بيروت: دار احياء السنّة النبويّة.

خرّمشاهي، بهاء الدين. (١٣٦٤). *تفسير و تفاسير جديد*. طهران: نشر كيهان.
الذهبي، محمد حسين. (٢٠٠٠م). *التفسير والمفسرون*. ج ٢. القاهرة: مكتبة وهبة.
رشيد رضا، محمد. (بي تا). *مجلة المنار*. ش ١٠.

السبحاني، جعفر. (بي تا). *العقيدة الاسلامية على ضوء مدرسة أهل البيت (عليهم السلام)*. ترجمة جعفر الهادي. بيروت: الوكالة العالمية للتوزيع.

سعد، رستم. (٢٠٠٨م). *الفرق والمذاهب منذ البدايات*. ط ١. الدار البيضاء.
سعيد منصور، محمد. (١٩٩٣م). *منزلة السنّة في الكتاب*. القاهرة: مكتبة وهبة.
شحرور، محمد. (١٩٩٢م). *الكتاب والقرآن؛ قرائة معاصرة*. بيروت: شركة المطبوعات.
شريف رضى، محمد بن حسين. (٢٠٠٤م). *نهج البلاغه*. شرح محمد عبده. قم: انتشارات لقاء.
شوكاني، محمد بن علي. (١٤٠٤ق). *فتح القدير الجامع بين فنى الرواية والدراية من علم التفسير*. بيروت: المكتب الإسلامى.

صالح، صبحى. (١٤٢٨ق). *علوم الحديث ومصطلحه*. ط ١. قم: ذوى القربى.
صبحى منصور، احمد. (٢٠٠٦م). *القرآن وكفى*. (٥/ يوليو/ ٢٠٠٦)، www.ahl-
alquran.com/arabic/main

_____ . (٢٠٠٧م). *البخارى ورشاد خليفة*؛ www.ahl-alquran.com.

طباطبائي، محمد حسين. (١٣٩١ق). *الميزان فى تفسير القرآن*. بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

طبرى، جرير. (١٤١٣ق). *تاريخ الأمم والملوك*. بيروت: مؤسسة عزالدين للطباعة والنشر.
الطهراني، آقابزرگ. (١٣٨٧ق). *الدريعة إلى تصانيف الشيعة*. ط ١. طهران: المكتبة الإسلامية.

عبدالخالق، عبدالغنى. (١٤١٣م). *حجّة السنّة*. ط ٢. مصر: المنصورة دار الوفاء.
عتر، نور الدين. (١٤٠١ق). *منهج النقد فى علوم الحديث*. ط ٢. دمشق: دار الفكر.

فیضیان، محسن. (۱۳۸۹). «بی اعتباری سنت همراه با اعتباربخشی خاص به قرآن». سایت الهیات شیعه؛ www.elahiyat_shia.ir.

فوزی، رفعت عبدالمطلب. (۱۴۰۰ق.). *توثیق السنّة فی القرن الثانی الهجری؛ أسسه واتجاهاته*. ط ۱. مصر و القاهرة: مكتبة الخانچی.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۶ق.). *الکافی*، بیروت: مؤسسه الأعلمی.

مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۵ق.). *بحار الأنوار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

مزروعة، محمود محمد. (بی تا). *شبهات القرآنیین حول السنّة النبویّة*. سایت منتدى التوحید؛ www.eltwhed.com.

مطعنی، عبدالعظیم ابراهیم. (۱۴۲۰ق.). *الشبهات الثلاثون*. القاهرة: مكتبة وهبة.

منصور جوده، اسماعیل. (۱۴۱۶ق.). *تبصیر الأمة بحقیقة السنّة*. بی جا: بی نا.

مؤدب، سیدرضا. (۱۳۸۶). *تاریخ الحدیث*. قم: انتشارات دانشگاه.

الهندي، احمدخان. (بی تا). *تفسیر القرآن وهو الهدی والفرقان*. ج ۱. ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی. طهران: مطبعة آفتاب.

یعقوبی، احمد. (بی تا). *تاریخ الیعقوبی*. قم: نشر فرهنگ اهل بیت (ع).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی